



**Analysis of personality structure in Ali Badr's novel "The Jerusalem's lantern"
Based on Garmas action theory**

Zahra Nazemi

PhD student in Arabic Language and Literature, Shahid Beheshti University.

Tayebeh seify

Assistant Professor in Arabic language and literature, Shahid Beheshti University.

Received on:10/19/2020

Accepted on: 23/01/2021

DOI: 10.30479/lm.2021.14373.3124

© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

Abstract

French structuralist critic Garmas, as a semanticist, studied the meaning and structures of semantics and proposed the hypothesis of an action model to better reveal the role of the characters in the narrative. In this hypothesis, three relations are combined: desire, message, and action, consisting of three binary models: actor/doable, actor/goal, action/antagonist. Ali Badr's novel "The Jerusalem's Lantern" is one of the best contemporary novels in Iraq, which deals with the Arab-Israeli conflict in its entirety and covers a long period of Palestinian history. He chose the scholars and contemporary intellectuals of the Arab world, which shows his awareness and sensitivity in this selection. The purpose of this article is to analyze this novel and analyze its characters and actions based on Garmas theory of action in a descriptive-analytical method to explain how the production of meaning and formation of novel events by these characters and actors. Besides, the audience will understand the role of Edward Saeed, the main character and the real hero throughout the novel, along with other actors, in advancing the narrative towards the author's goals and aspirations. Findings show that the crisis of identity and the search for national identity is the main plot and the core of the novel. This is the main challenge of the characters and actors and the axis and motivation of their actions. The author is in the context of the confrontation between characters with different nationality and with their contradictory actions throughout the novel was able to explicitly show the audience the issue of the Palestinians' conflict and challenge with the Zionists over Jerusalem in the lab of their actions

Keywords: Personality structure, Action theory, Greimes, Ali Badr, The Jerusalem's lantern

تحلیل ساختار شخصیت در رمان «مصاییح اورشلیم» علی بدر

بر مبنای نظریه کنشی گرماس*

زهرا ناظمی سجزی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی

طیبه سیفی، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

گرماس ناقد ساختارگرای فرانسوی در مقام معناشناس، با مطالعه و بررسی معنا و ساختارهای معنایی، فرضیه مدلی کنشی را مطرح کرد تا نقش شخصیت‌ها در روایت بهتر آشکار شود. در این فرضیه، سه رابطه با هم ترکیب می‌شوند: رابطه خواست، پیام‌رسانی و کنشی که از سه الگوی دوتایی: کنش‌گزار/کنش‌پذیر، کنشگر/هدف و کنش‌یار/ضدکنشگر تشکیل شده است. رمان «مصاییح اورشلیم» علی بدر از بهترین رمان‌های معاصر عراق است که مسأله درگیری اعراب و اسرائیل را به شکل کامل دربردارد و دوره‌ای طولانی از تاریخ فلسطین را شامل می‌شود و نویسنده متناسب با طرح رمان، شخصیت‌ها را از میان جامعه علمی و فرهیختگان معاصر جهان عرب انتخاب کرده است که این گزینش، نشان‌دهنده آگاهی و حساسیت وی به این مسأله است. هدف از این نوشتار، واکاوی این رمان و تحلیل شخصیت‌ها و کنش‌های آن بر مبنای نظریه کنشی گرماس به روش توصیفی-تحلیلی است تا نحوه تولید معنا و شکل‌گیری رویدادهای رمان به دست این شخصیت‌ها و کنشگران تبیین شود؛ علاوه بر این، مخاطب نقش ادوارد سعید، شخصیت اصلی و قهرمان حقیقی در سراسر رمان را در کنار دیگر کنشگران در پیشبرد روایت به سمت اهداف و خواسته‌های نویسنده دریابد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بحران هویت و جستجو برای یافتن هویت ملی، طرح اصلی و هسته مرکزی رمان است که چالش عمده شخصیت‌ها و کنشگران و محور و محرک کنش آن‌هاست و نویسنده در بستر تقابل میان شخصیت‌هایی با یک ملیت یا ملیتی متفاوت و با کنش‌های متناقض آن‌ها در سراسر رمان، توانسته به طور صریح موضوع درگیری و چالش فلسطینی‌ها با صهیونیست‌ها را بر سر مسأله قدس، در لابلای کنش‌های آن‌ها به مخاطب بنمایاند.

کلمات کلیدی: ساختار شخصیت، نظریه کنشی، گرماس، علی بدر، مصاییح اورشلیم.

۱. مقدمه

از زمان اشغال فلسطین و به‌ویژه بعد از دو شکست اعراب در برابر اسرائیل، فلسطین به موضوعی مهم در ادبیات عربی اعم از شعر و نثر تبدیل شد و هر هنرمندی از زاویه دید خود به این حوزه ورود پیدا کرد. علی بدر نویسنده معاصر عراق نیز از قاب رمان، به مسأله فلسطین نگریسته است، وی در رمان «مصایح اورشلیم» (۲۰۰۶) به طور صریح و کامل به درگیری میان فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها پرداخته، تاریخ این کشور را از زاویه دید اشخاصی که در تقابل با یکدیگر بودند، بررسی می‌کند و با خلق شخصیت‌هایی با تابعیت‌های مختلف و کنش‌های متفاوت، تلاش می‌کند تا از تاریخ واقعی این سرزمین که در میان تاریخ جعلی صهیونیست رنگ باخته، پرده بردارد.

آنچه رویدادهای رمان را برای مخاطب جذاب کرده، او را به خواندن رمان ترغیب می‌کند، ساختار شخصیت‌ها و نحوه کنشگری آن‌ها و گره‌افکنی و چالش میان کنشگران با قهرمان داستان است که اوج و فرود رخدادها را به دست این شخصیت‌ها و به‌ویژه کنشگران اصلی رقم می‌زند؛ مهم‌تر اینکه رمان در هاله‌ای از واقعیت و خیال روایت می‌شود و مخاطب در دنیایی از واقعیت و خیال با کنشگران و قهرمان داستان همراه می‌شود. این شکل از روایت‌گری به همراه ساختار شخصیت‌ها، پژوهشگران را بر آن داشت تا با ترسیم نموداری از عوامل کنشی کنشگران این رمان با تکیه بر الگوی کنشگران گرماس، شخصیت‌ها و نحوه کنشگری و چگونگی کشمکش میان آن‌ها را تحلیل کنند تا ژرف‌ساخت و روساخت رمان با تکیه بر نوع کنش کنشگران و چالش‌های آن با قهرمان داستان در طول رمان روشن شده، نقش هر یک از آن‌ها در راستای اهداف نویسنده در کشف واقعیت و هویت تاریخی قدس تبیین گردد؛ زیرا این رمان شامل رویدادها و شخصیت‌هایی است که از منظر الگوی کنشی گرماس قابلیت تحلیل دارند؛ از این جهت که الگوی گرماس به عنوان یکی از روش‌های نوین در پژوهش‌های روایت‌شناسی و معناشناسی، به بررسی بهتر، دقیق‌تر و علمی‌تر شخصیت‌ها می‌پردازد تا ارتباط میان آن‌ها با یکدیگر تبیین شده، نقش آن‌ها در رمان بررسی و تحلیل شود که به گفته وی، این روش بر هر رمانی قابل تطبیق است.

مقاله حاضر در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست:

- نویسنده چگونه شخصیت‌های رمان را در جهت اهداف اصلی خود در دو سطح ژرف‌ساخت و روساخت و خلق اتفاقات و رخدادهای رمان به خدمت گرفته است؟

- کارایی الگوی گرماس در تحلیل شخصیت‌های رمان مصایح اورشلیم چگونه است؟

این پژوهش از آن جهت ضرورت دارد که شخصیت، رکن مهم هر رمانی است و یکی از الگوهای مهم و کاربردی جهت تحلیل و بررسی دقیق و علمی شخصیت در رمان، الگوی کنشگران گرماس است؛ لذا تحلیل شخصیت‌های رمان حاضر بر مبنای این الگو، زمینه شناخت بهتر و علمی‌تر آن‌ها و در نتیجه درک رخدادهای این رمان را برای مخاطب فراهم می‌کند.

مقاله حاضر از سه بخش تشکیل شده است: پیشینه تحقیق که به مقالات و پژوهش‌های مربوط به علی بدر و رمان وی و پژوهش‌های حوزه الگوی کنشی گرماس پرداخته است، در ادامه نظریه کنشی گرماس شرح خواهد شد و در نهایت، شخصیت‌های رمان و عوامل کنشی آن‌ها بر مبنای این نظریه، تحلیل خواهند شد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در حوزه روایت‌شناسی بر مبنای نظریه گرماس، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. برخی از پژوهشگران معاصر در بخشی از آثارشان به این نظریه پرداخته‌اند، از جمله: محمد هادی محمدی و علی عباسی در در ذیل شخصیت‌شناسی بخش تحلیل ساختاری کتاب «صمد ساختار یک اسطوره» (۱۳۸۱)، به بررسی و تحلیل کنش‌های شخصیت‌های چند رمان از صمد بهرنگی پرداخته‌اند. پژوهشگران همچنین با رویکرد کنشی گرماس، به تحلیل روایی و بررسی شخصیت‌های برخی رمان‌های معاصر اعم از فارسی و عربی پرداخته‌اند که مقالاتی متعدد در این حوزه تألیف شده‌است که در ادامه صرفاً به ذکر دو نمونه از آن اکتفا می‌کنیم:

«تحلیل ساختاری شخصیت‌های رمان «بیروت ۷۵» غاده السمان بر اساس نظریه کنشی گرماس» (۱۳۹۲) نگارش مهین حاجی‌زاده و محدثه ابهن، چاپ‌شده در دوفصلنامه نقد ادب معاصر عربی. نویسندگان در این مقاله، به موفق بودن این الگو در بررسی شخصیت‌های رمان غاده سمان اذعان کرده، جفت‌های متقابل شخصیت‌های این رمان را معرفی می‌کنند.

«کاربرد الگوی کنشگر گرماس در نقد و تحلیل شخصیت‌های داستانی نادر ابراهیمی» (۱۳۸۷) اثر مهیار علوی مقدم و سوسن پورشهرام، چاپ‌شده در نشریه گوهر گویا. نگارندگان این اثر به این نتیجه رسیده‌اند که نویسنده در پرداختن به شخصیت‌ها سنجیده عمل کرده است و داستان‌های نادر ابراهیمی با نمودارهای الگوی کنشگر هم‌خوانی دارد.

پژوهش‌هایی که در مورد علی بدر و رمان مصابیح اورشلیم انجام شده، عبارتند از: مقاله «مصابیح اورشلیم، روایه مضاده للتاریخ و إدوارد سعید معین لاینضب من الافکار» (۲۰۰۷) از لنا عبدالرحمن در روزنامه القدس العربی، چاپ لندن که نویسنده به تحلیل مصاحبه‌ای از علی بدر در مورد تاریخ فلسطین پرداخته است. مقاله «مصابیح اورشلیم بین تفکیک الخطابات وإشکالیات التناص» نوشته موسی ابراهیم (۲۰۰۹) در مجله دانشگاه الاقصی غزه، ویژگی‌های چندصدایی و بینامتنی را در رمان مصابیح اورشلیم مورد نقد و بررسی قرار داده است. «لعبه المواقع فی شخصیات علی بدر» نوشته عادل فتلاوی (۲۰۱۴) در دانشگاه بابل عراق، شخصیت‌های رمان‌های علی بدر را در جامعه مورد بررسی قرار داده است. علی افضلی (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «ملاحم ما بعد الحدائیه فی روایه مصابیح اورشلیم لعلی بدر» در مجله دانشگاه المستنصریه، ویژگی‌های پسامدرنیسم را در رمان مصابیح اورشلیم مورد ارزیابی قرار داده است. با توجه به بررسی‌های

انءام شده، هفء پژوهشى به طور مسءقل به باء اءللل سااءارائى اءصءء در رمان مصابء اورشللم بر مبنائ نظرفه گرماس نپرداءءه اسء.

۲. باء و بررسئ

۲-۱. روفكرء روائء شناسئ و معناسناسئ بر اساس نظرفه كئشى گرماس

بررسئ و مطالعهء علمئ روائء كه «روائء شناسئ» نام دارد، اگرءه علمئ نوپاسء و از جمله علوم مدرن به شمار مئ روء؛ اما بررسئ روائء، پفشفنهائ دفرفنه دارد و به پژوهش هائ ارسطو در بوءفقا بازمئ گردد. در اءقفءء برائ اولفن بار ارسطو با روشئ مشءص به بررسئ انواع روائء پرداخت و روائء شناسئ معاصر بر اساس همفن مباحء داستائف ارسطو در فن شعر- كه در قرن چهارم قبل از مفلاد شكل گرفته بود- رواج فافء. (Abrams and Harpham, 2009: 20) هر ءند پایه هائ اولفه علم روائء شناسئ با ارسطو نهاده شد؛ اما ولادفمفر پرآپ، نظرفه پرداز مءءب فرمالفسم روسئ با مطالعه بر روف قصه هائ پرهان، نظرفه روائء را با انءشار كءاب «شكل شناسئ قصه هائ عامفانه» (۱۹۲۸) مطرح كرد و سااءارگراففانئ مانند گرماس، بارت، برمون، ءودورف و... به ءبعفء از فرمالفسم ها و به فرروف از آراء فبان شناسان به ورفه سوسور، با هدف وضع قوائفن كلئ سااءار فررنگ و فافءن دستور فبان روائء در ءمام انواع ادبئ، نظرفه هائ خود را در حوزه روائء ارائه دادند و با اصلاء مدل پرآپ، «دسءور جهانئ روائء» را ءدوفن كردند.

گرماس از مءفكران سنء «پساسوسورئ» و در مقام فك معناسناس، شفوهء جدفدئ را به مطالعات سااءارگرافئ اصافه كرد كه به جاف ءوجه به معنائ مءون، «به افن كه مءون ءگونه معنادار مئ شونء، مئ- پردازد.» (گرفن و لفههان، ۱۳۸۳: ۱۲۰) به افن منظور، گرماس سااءار روائء را بر اساس فك الگوف ءءبفء شدهء فبان شناسفك بررسئ مئ كند و مءاثر از نظرفه سوسور مبنئ بر ءمافز فبان و گفتار، نظامئ مءشكل از دو سطح برائ مءن قائل مئ شوء: «فكئ سطح ژرف سااءء كه در برگرفنءهء الگوف كئش اسء و زافاسء و دفرگرف روسااءء كه از الگوف ژرف سااءء منشأ مئ گرءد.» (سءودئ، ۱۳۸۴: ۶۴)

او نظرفه هائ روائئ خود را در كءاب معنف شناسئ سااءارائى فبان كرده اسء. از آنجا كه گرماس اساساً، معنف شناس اسء به روائء نفز از دفءگاه معنف شناسئ مئ نگرد، به نظر او معنائ وقءئ قابل درك اسء كه در قالب روائء درآفء. اگر ءه او خود را فك معناسناس سااءارگراف معرفئ مئ كند؛ اما كار كرد او در زمفنهء سااءارگرافئ، او را بفشءر به فك نشانه شناس سااءارگراف نرءفك مئ كند؛ بنابرفن گرماس از نظرفه پردازان و سااءارگرافان نشانه شناس با عبور از سطح و سااءار مءن به لافه هائ درونئ و پنهانئ مءن دست فافءه، ارءباط سااءارائى موثر در ءولفء معنائ را آشكار مئ كند. او ژرف سااءء داستان را به شكل مربعبئ ءصوفر مئ كند كه به «مربع نشانه شناسئ گرماس» مشهور اسء. «او در افن مربع نقفزه ها را در برابر مءضادها قرار مئ دهد و افن دو واحد معنائئ به وسفلهء اضلاع مربع به هم مربوط مئ شونء. مربع نشانه شناسئ، دستگاهئ بسءه و

خاص نیست و می‌توان هر نوع نقیض و تضادی را که در قصه هست، در آن قرار داد؛ برای مثال، گرماس نقیض مرگ - زندگی را نقیضه بیشتر قصه‌های ملل می‌داند و درباره آن، مثال‌های زیادی می‌آورد. (اخوت، ۱۳۷۱: ۶۵) او معتقد است که این دستگاه نشانه‌شناسی تقابل‌های دوگانه، در مورد سیر حرکتی داستان‌های همه ملل صادق است. «این نظریه این امکان را در اختیار روایت‌شناسی می‌گذارد که به رابطه میان ساختار روایت و ساختار زبانی مبادرت ورزد. علاوه بر این، نظریه گرماس بر نشانه‌شناسی نیز بی‌تاثیر نبوده است.» (اینس، ۱۳۸۰: ۳۱)

۲-۲. نظریه کنشی گرماس

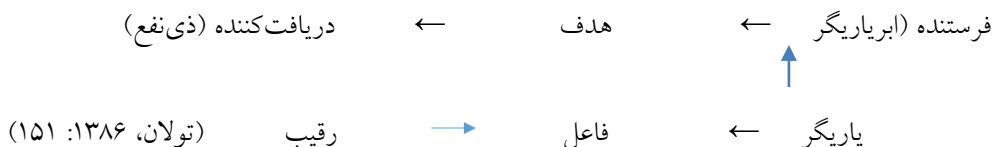
گرماس با هدف نشان دادن نقش شخصیت‌ها در ساختار روایت و خلق رویدادهای داستانی، الگوی کنشی را در چارچوب تقابل‌های دوگانه مطرح کرد. «گرماس کار پراپ را در زمینه‌ای وسیع‌تر در پیش گرفت و سی و یک کارکرد او را به بیست کارکرد، سه دسته دوتایی کنشگر بر اساس تقابل‌های دوگانه معناشناسی در نظر گرفت: ۱- ارتباط خواستاری: فاعل / هدف ۲- ارتباط اطلاع‌رسانی: فرستنده / گیرنده ۳- ارتباط رقابتی: یاریگر/ مخالف.» (تادیه، ۱۳۷۸: ۲۵۳-۲۵۴)

گرماس روابط بین هر یک از شخصیت‌ها و کنشگران را بر مبنای عواملی می‌داند که با کنشگری خود در آفرینش رخدادها دخالت مستقیم دارند و قهرمان، روایت نقش اصلی را بر عهده دارد. طبق نظر گرماس، انسان هر پدیده‌ای را از طریق دو جنبه مخالف درک می‌کند: متضاد آن و نفی آن؛ وی در این باره می‌گوید: ما توانایی درک تمایزها را داریم و به این علت، جهان در برابر اهداف ما شکل می‌گیرد.» (Greimas, 1983: 19)

۲-۳. الگوی کنشگران گرماس

همان‌طور که گفته شد، گرماس کارکردهای روایتی پراپ را از سی و یک کارکرد، به بیست کارکرد کاهش داد و الگوی خود را در سه مجموعه دوتایی ارائه کرد که عبارتند از: فاعل (Subject) / مفعول (Object) فرستنده / (Sender) گیرنده (Receiver) یاری‌رسان (Helper) / مخالف (Opponent) «گرماس ساختار ارتباطات به دست آمده بین کنشگرها را «الگوی کنشی» می‌نامد و معتقد است که اهمیت روایت، بر اساس چنین ساختارهایی فهمیده می‌شود.» (prince, 2003: 1-2)

تولان، نمودار این شش نقش را چنین نشان می‌دهد:



در الگوی گرماس، فاعل و مفعول کنشگر اصلی و بنیادی روایت به حساب می‌آیند که در مقابل هم قرار دارند و با یکدیگر مرتبطند «به گونه‌ای که فاعل بدون مفعول و مفعول نیز بدون فاعل، نمی‌تواند در این الگو قرار گیرد. فاعل، عنصر محوری کنش داستان است که اغلب و نه لزوماً همیشه یک فرد است.» (برتنس، ۱۳۸۴: ۸۵) هدف هم کسی یا چیزی می‌تواند باشد که فاعل برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و در این راه با موانعی نیز برخورد می‌کند.

کنشگر «فرستنده» در واقع باعث تحریک، تشویق و ایجاد انگیزه در فاعل می‌شود تا برای رسیدن به خواسته‌اش (مفعول یا هدف) به جستجو بپردازد و به هر نوع کنشی اقدام ورزد و بدین وسیله، آغازگر جستجوی فاعل برای یافتن مفعول به نفع گیرنده است و فاعل را چه یاری شود یا با وی مقابله شود، به پایان راه هدایت می‌کند. (آستن، ۱۳۸۶: ۵۷)

کنشگر «گیرنده» که در بیشتر روایت‌ها خود فاعل است، کسی است که در نهایت به هدف می‌رسد، هرچند در این راه با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا نیروهای بازدارنده‌ای هستند که باعث سد کردن راه فاعل می‌شوند؛ البته این کنشگران در همه روایت‌ها وجود ندارند و کنشگر فاعل بدون زحمت به هدفش می‌رسد؛ از طرف دیگر، کنشگران دیگری نیز در روایت‌ها وجود دارند که فاعل را در رسیدن به هدف یاری می‌کنند، هرچند که ممکن است در همه روایت‌ها وجود نداشته باشند.

در الگوی کنشی گرماس، کنشگران تنها به خاطر کنش‌ها یا اعمالی که در جریان روایت انجام می‌دهند، اهمیت می‌یابند نه از نظر ویژگی‌های شخصیتی و درون‌مایه‌ای؛ در نتیجه «انواع این الگوهای کنشی را در اصل می‌توان از نقطه‌نظر پیچیدگی ساختاری نقش‌ها و یا افعال در نظر گرفت.» (دینه سن، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

در همین راستا او بین بازیگران (شخصیت‌ها) و کنشگران، تمایز قائل می‌شود و بر این عقیده است که با توجه به الگوی کنشی ممکن است چند بازیگر در زیر مجموعه یک کنشگر، دست به کنشی مشابه بزنند. او فرق میان دو نقش بازیگر و کنشگر را در این می‌داند که «کنشگران، مقوله‌های کلی موجود در تمام روایت‌ها هستند، حال آنکه بازیگران، در روایت‌های مختلف ویژگی‌های منحصر به فردی دارند.» (ریمون کنان، ۱۳۸: ۵۰)

۲-۴. تحلیل عوامل کنشی شخصیت‌های رمان «مصایيح اورشليم» بر اساس الگوی کنشگران گرماس

الگوی کنشگران گرماس با هدف نشان دادن نقش شخصیت‌ها و مفهوم ارتباط کنش و شخصیت، به شناخت نویسنده در بازآفرینی شخصیت در متن روایت کمک بسیاری کرد. این شیوه جدید در تحلیل شخصیت-شناسی که بر مبنای تقابل‌های دوگانه بنا نهاده شده است، موجب شد تا بررسی و تحلیل متن‌های ادبی به ویژه در حوزه داستان، عمیق‌تر و با نگاهی علمی و نظام‌مند صورت گیرد. از این رو، با توجه به ساختار

داستان «مصاییح اورشلیم» و کنش شخصیت‌ها در نقش‌های دوتایی با کاربرد الگوی گرماس در این بخش، شخصیت‌های اصلی داستان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

کنشگران این رمان، شخصیت‌های انسانی هستند که در آفرینش رخداد‌های روایت، مکمل یکدیگر و پدیدآورنده محور اصلی رمان هستند و عمده‌ترین نقش را در پیشبرد رویدادها، پیکربندی و ساختار اصلی آن بر عهده دارند. این شخصیت‌های انسانی عبارتند از: علی بدر، ایمن مقدسی، علاء خلیل، زینب نصری، ادوارد سعید، یائیل و ایستر؛ اما اصلی‌ترین شخصیت‌هایی که بر اساس نقش و نیز با تحرک و کنشگری خود میان دیگر شخصیت‌های این روایت کشمکش ایجاد می‌کنند و به رخداد‌های آن اوج و فرود می‌بخشند، علی بدر و ادوارد سعید هستند. با توجه به رویداد‌های رمان، چهار نوع شخصیت وجود دارد: ۱. شخصیت اصلی که محور رمان حول آن می‌چرخد: علی بدر و ادوارد سعید؛ ۲. شخصیت ایستا که تغییر ماهیت نمی‌دهد: ایمن مقدسی، زینب نصری، یائیل و ایستر؛ ۳. شخصیت مخالف که با قهرمان روایت در تضاد است: علاء خلیل.

رمان از دو طرح اصلی تشکیل شده است و در آن شخصیت‌هایی نقش اصلی را به عهده دارند و به عنوان قهرمان داستان ایفای نقش می‌کنند. در کنار آن‌ها، شخصیت‌های دیگری نقش ثانوی را بر عهده دارند، این شخصیت‌ها از یکدیگر جدا نیستند؛ بلکه یک عامل مشترک؛ یعنی یافتن زندگی بهتر، آن‌ها را به هم مرتبط می‌کند. «در فضای روایت، نوعی زمان غیرخطی و گسسته‌نما حاکم است که در نتیجه آشفتگی جهان امروز، تناقض و قاعده‌گریزی هنجارهای فرهنگی اجتماعی به وجود آمده است.» (شکیبایی فر، ۱۳۹۸: ۳۶) طبق نظریه گرماس «شخصیت‌های روایت نه بر اساس آنچه هستند؛ بلکه بر پایه آنچه می‌کنند (و از این رو عامل کنش نام می‌گیرند) توصیف و رده‌بندی می‌شوند.» (رهنما، ۱۳۹۷: ۴۵) با توجه به اینکه الگوی کنشگران بر روی طرح داستان قرار می‌گیرد؛ بنابراین عوامل کنشی دو شخصیت اصلی؛ یعنی علی بدر و ادوارد سعید که از کنشگران اصلی روایت هستند، در الگوی گرماس ترسیم می‌شود؛ زیرا طبق نظریه گرماس «تنها آنجا که شخصیت‌ها در مناسبت با کنش قرار می‌گیرند، (الگوی کنش شوند) می‌توان نقش ویژه آن‌ها را مشخص کرد» (احمدی، ۱۳۹۸: ۱۶۲) و شخصیت‌های دیگر نیز در ارتباط با این دو، به کنش می‌پردازند.

۲-۴-۱. عوامل کنشی علی بدر طبق الگوی گرماس

علی بدر: شخصیت اصلی بخش اول این رمان است که وقایع و رویدادها و شخصیت‌های دیگر در کنار او معنا پیدا می‌کنند. کنش‌های علی بدر در جریان داستان، فضای سیاسی حاکم بر این بخش از رمان را به مخاطب نشان می‌دهد و او را به خواندن ادامه داستان ترغیب می‌کند. آنچه بیشتر بر مخاطب اثر می‌گذارد، نوعی اضطراب و نگرانی از آینده در وجود شخصیت‌هاست، تا جایی که آن را به مخاطب نیز منتقل می‌کند و خواننده داستان از همان ابتدای روایت آن را حس می‌کند. اضطراب حاکم بر اوضاع عراق، آغاز حوزه

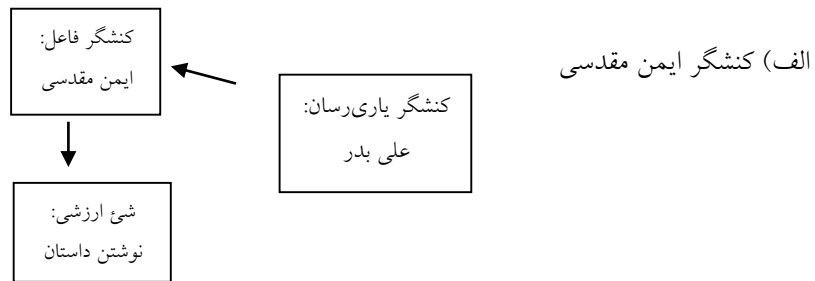
حرکتی على بدر است که تا آخر بخش اول رمان، دامنه کنشی على بدر را در یک سطح مشخص به پیش می‌برد.

على بدر، روزنامه‌نگاری عراقی است که بعد از جنگ کویت از عراق مهاجرت کرده است و برای تهیه گزارش به عراق سفر می‌کند. کنش‌های او فضای سیاسی - اجتماعی عراق را اینگونه به خواننده نشان می‌دهد: «أما وضع المحيط بنا فقد كان استثنائياً تماماً، كان مضطرباً ومشوشاً، وأصوات الانفجارات تأتينا متلاحقةً ومن كل مكان تقريباً، وأنا ذاتي كنت مضطرباً وقلقاً ومرتبكاً إلى حد كبير... لأنَّ الصُحفيين القادمين من الخارج كانوا مُستهدِفِينَ ذلك الوقت» (بدر، ۲۰۰۶: ۸)

بنابراین فضای سیاسی - اجتماعی داستان، زمینه را برای آفرینش کنش‌های این شخصیت اصلی یا قهرمان داستان فراهم می‌آورد و بررسی کنش‌های على بدر در طول روایت، بیانگر پویایی و فعال بودن و در نتیجه تغییر و تحول او در پایان این بخش از داستان است. او در آغاز داستان با معرفی «ایمن مقدسی» به عنوان کسی که سبب نوشتن رمان مصایح اورشليم شده، نشان می‌دهد که او خود طراح اصلی این داستان نیست تا جایی که در پایان بخش اول نیز این را تکرار می‌کند: «كان صديقي أيمن مقدسي-الفلسطيني الأصل- والمولود في بغداد في العام ۱۹۶۴، هو الذي بدأ بفكرة هذه الرواية عن إدوارد سعيد، وهو الذي اخترع شخصياتها، وأحداثها، ومعجمها، ومنذ البداية...» (بدر، ۲۰۰۶: ۷)؛ بدین ترتیب، على بدر از همان ابتدا دوست خود را به عنوان مسبب نگارش این داستان معرفی می‌کند. با این حرکات و واکنش‌ها، على بدر با به میدان روایت می‌گذارد و با ایفای نقش خود به کنشگری می‌پردازد و در جستجوی شیء ارزشی بر می‌آید. با توجه به روستا و نیز رویدادهای ژرف‌ساخت این روایت، کنشگرانی وجود دارند که تلاش می‌کنند تا على بدر به عنوان کنشگر اصلی، به شیء ارزشی خود؛ یعنی یافتن هویت ملی و عربی دست یابد. این کنشگران، «عامل کمکی» یا «یاری‌رسان» نام دارند که عبارتند از:

ایمن مقدسی: شخصیتی فلسطینی که خانواده او سال‌ها قبل به عراق مهاجرت کرده‌اند. او با وجود اینکه در عراق متولد شده؛ اما احساس غربت می‌کند و تنها از طریق نوشتن می‌تواند زندگی در قدس را برای خود تجسم کند: «أيمن هو الفلسطيني التائه بعد ان حل اليهودي التائه في ارضه و طرده عنها، غير انه وجد طريقة جديدة وهو الحياة فيها عن طريق الكتابة عنها، وينسى المكان العادي الذي يحيا فيه ويعيش في المكان الآخر، المكان غير الموجود إلا على الورقة البيضاء...» (همان: ۱۷)

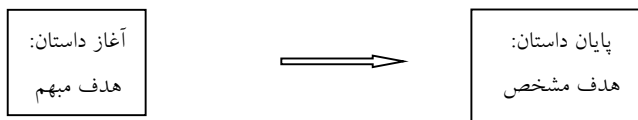
ایمن مقدسی به عنوان کنشگر فاعل برای رسیدن به شیء ارزشی خود، از کنشگر یاری‌رسان على بدر بهره‌مند است که دست‌نوشته‌ها و اسناد خود را به او می‌دهد:



ایمن مقدسی با وجود اینکه در آمریکا تحصیل کرده است؛ اما زندگی در آنجا را رها می‌کند و به عراق باز می‌گردد. این نگاه مقدسی به آمریکا، ریشه در فرهنگ عربی او دارد و همین امر، محرک و یاری رسان علی بدر در نوشتن داستان او دربارهٔ قدس می‌شود.

علی بدر در کل روایت با مقدسی دربارهٔ قهرمان داستان او؛ یعنی ادوارد سعید که شخصیتی حقیقی در عالم خارج است، صحبت می‌کند و در پایان نیز با شنیدن خبر مرگ ادوارد سعید و احساس مشترک خود، سعید و مقدسی که هر سه دور از وطن بودند، تصمیم می‌گیرد که به جای مقدسی، داستانش را بنویسد: «فقلت في نفسي طيب لماذا لا اكون انا في محله... وهكذا بدأت بكتابة هذه الرواية.» (همان: ۷۳)

بدر در بیشتر صحنه‌های حضورش در روایت، در نقش کنشگر اصلی ظاهر شده است، حتی زمانی که کنش‌های فعال داستانی را شخصیت‌های دیگر داستان بر عهده دارند؛ در واقع در بخش اول داستان، حضور شخصیت‌هایی همچون ایمن مقدسی و علاء خلیل در کنار علی بدر، سبب تحرک فضای داستانی و بروز ویژگی شخصیت‌های داستانی شده است. در آغاز داستان، هدف و موضوع مورد جستجوی علی بدر مانند هدف ایمن مقدسی، بازگرداندن هویت از دست‌رفته‌اش است که تا اواسط رمان، چگونگی آن هنوز برایش مبهم است؛ اما با ادامهٔ روند روایت و آشنایی بیشتر با افکار ایمن مقدسی و داستان او دربارهٔ ادوارد سعید و قدس، اهداف او بزرگ‌تر و انتزاعی‌تر می‌شوند با این تفاوت که اهداف او صرفاً به مسألهٔ هویت ملی عربی محدود می‌شود.



خلق شخصیت ایمن مقدسی به عنوان نماد یک آوارهٔ فلسطینی که در عراق زندگی می‌کند و انتخاب ادوارد سعید- با تابعیت آمریکایی- فلسطینی که در دنیای واقعی نزد خواننده تقریباً شناخته شده است و در پی یافتن هویت فلسطینی خود به قدس سفر می‌کند- به عنوان قهرمان داستان، نشان می‌دهد که هویت، محرک قوی کنشگر اصلی داستان برای رسیدن به هدف است.

در فرآیند هر روایت، کنشگرانی وجود دارند که مانع رسیدن قهرمان «کنشگر اصلی» روایت به شیء ارزشی می‌شوند و با وی به مقابله برمی‌خیزند. این نیروها، کنشگران بازدارنده نام دارند. طبق الگوی گرماس،

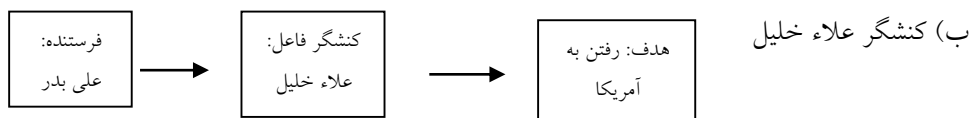
کنشگر مخالف در تقابل کنشگر یاری‌رسان قرار می‌گیرد. کنشگر بازدارنده علی بدر در این بخش را به ۲ عامل باید نسبت داد:

۱. اوضاع عراق: شرایط سیاسی عراق در دهه نود به گونه‌ای است که ترس و خفقان بر جامعه حاکم است. به‌ویژه «از اواسط ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳، وضعیت سیاسی در عراق رو به وخامت گذاشت و این دوره با اعمال خشونت، نسل‌کشی، گورهای دسته‌جمعی، پیگرد مخالفان و زندانی کردن آنان به ویژه نویسندگان و ادیبان، متمایز می‌شود. مطبوعات، چاپخانه‌ها و نشریات نیز تحت سانسور شدید قرار گرفتند.» (الفوزی، ۱۹۹۹: ۱۸۷) علی بدر در آن شرایط سعی می‌کند به عنوان یک روزنامه‌نگار، مأموریت خود را انجام دهد و عراق را ترک کند؛ بنابراین ترجیح می‌دهد که ذهن خود را با مسأله دیگری درگیر نکند.

۲. علاء خلیل: نماد روشنفکران دهه هشتاد که سرخورده از جنگ و اوضاع نابسامان عراق به اروپا و آمریکا مهاجرت کرده‌اند، خلیل با ساختن دنیای آرمانی برای خود آن را در تضاد کامل با دنیایی می‌بیند که در عالم واقع زندگی می‌کند: «إنه یعانی من عالم لاینتمی إلیه و فی الوقت ذاته لایمکنه الانفصال عنه ... لم یکن یشعر بأنه جزء من هذا البلد الذی أنتجه، لم یشعر بأنه من أهله و لا من عائلته، لا من وطنه و لا من منزله» (بدر، ۲۰۰۶: ۳۹)

شخصیت خلیل در این بخش، بی‌ضرر نشان داده شده است. او هرچند علی بدر را گاهی در رسیدن به هدف خود دچار تردید می‌کند؛ اما نمی‌تواند او را از هدفش منصرف کند، چون نقش فرستنده؛ یعنی ایمن مقدسی از یک سو و عرق ملی او نسبت به وطن از سوی دیگر، بسیار قوی‌تر از کنشگر بازدارنده عمل می‌کند: «كنت مترددا بین ایمن مقدسی الذی أزوره کل یوم و هو یکتب روايته عن اورشليم، و علاء خلیل الذی کان یزورنی کل یوم و یحدثنی عن التغيرات الهائلة التي ستحدث فی العراق» (همان: ۶۹)

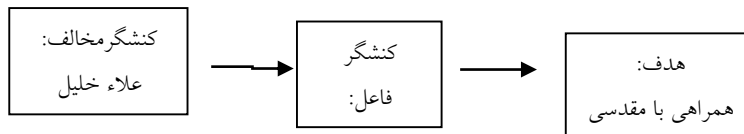
خلیل از شخصیت‌های پویای داستان است که در ابتدای روایت با زبان و فرهنگ عربی رابطه خوبی ندارد و در رویای رفتن به آمریکا سیر می‌کند؛ اما پس از حمله آمریکا به عراق دچار تحول شده به طوری که به زبان عربی می‌نویسد؛ اما عقاید او تغییر نمی‌کند. او از حضور آمریکا در عراق خوشحال است و آن را فرصتی برای رسیدن به آرزوی خود می‌بیند و از هر فرصتی برای تبلیغ فرهنگ آمریکایی استفاده می‌کند. اینجا کنشگر فاعل تغییر می‌کند و علاء خلیل این نقش را در این روایت درونی به عهده می‌گیرد:



هرچند هویت علاء خلیل در عراق شکل گرفته است؛ اما کاملاً با فرهنگ و زبان عربی بیگانه است و به همین سبب نمی‌تواند احساس علی بدر را نسبت به وطن درک کند؛ بنابراین کنش بازدارندگی او در برابر

علی بدر ضعیف است: «وما زاد دهشتی ذلک الیوم هو جهله التام بالادب العربی، فقد کان شخصاً علی معرفه هائله بالثقافه الغربیه و لایعیر اهتماماً لأی ثقافه أخری سواها» (همان، ۳۳)

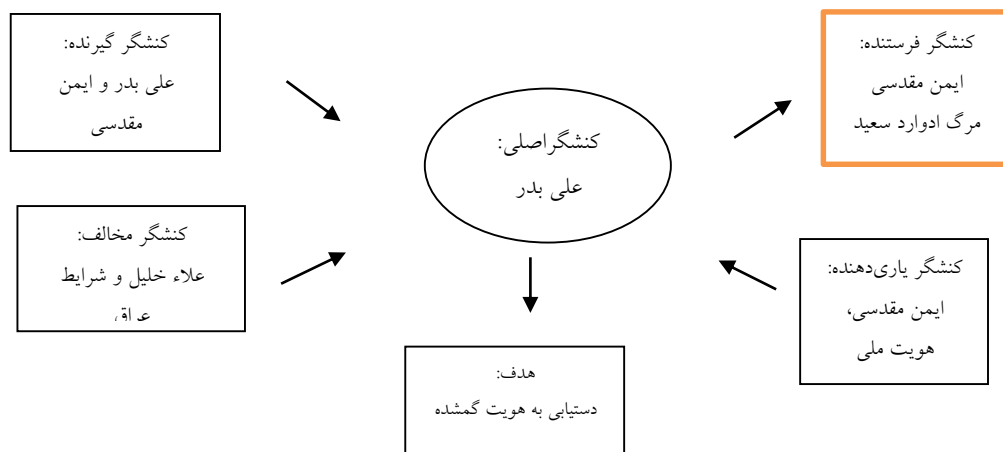
از طرف دیگر او در تضاد کامل با ایمن مقدسی قرار دارد که در طول روایت، خواننده چندین بار شاهد مشاجره این دو است و به همین دلیل، علاء خلیل کنش بازدارندگی دارد و سعی دارد تا مانع علی بدر در پذیرش تفکرات ایمن مقدسی شود. تحصیل ایمن مقدسی در آمریکا و انتقادهای او از استبداد آمریکایی در کشورهای دیگر سبب مشاجره‌های متناوب او با علاء خلیل است. خلیل که در آرزوی رفتن به آمریکا زندگی می‌کند، حسادتی نسبت به مقدسی دارد و تفکرات و عقاید او را نسبت به فرهنگ غربی شماتت می‌کند: «ان ایمن مقدسی لاجنأ فلسطینیا فی العراق، وهذا موقع حسد نسبة إلی علاء خلیل الذی یعد نفسه متورطاً بوطن... کان یقول له أفضل ما فیک انک بلا وطن، انک منفی وترید أن تتحرر منه، وقد ذهب ایمن مقدسی للدراسة فی امیرکا.» (همان: ۲۲)



رویدادهای درونی روایت و ساختار شخصیت‌ها، حاکی از آن است که در میان کنشگران، شخصیت‌هایی هستند که هیچ نقشی در بروز رخدادها و دگرگونی‌های آن ندارند و تنها با همراهی سایر کنشگران، بر زیبایی روایت و جذب حداکثری مخاطب افزوده‌اند. این شخصیت‌ها به «شخصیت‌های بی‌تأثیر» معروف هستند که زینب نصری از جمله آن‌هاست. وی به واسطه ایمن مقدسی که هم‌دوره او در دانشگاه کلمبیای آمریکاست، با علاء خلیل آشنا می‌شود. دیدارهای این سه نفر در چندین نوبت سبب می‌شود تا علاء خلیل و مقدسی در نزدیک شدن هر چه بیشتر به او با هم رقابت کنند؛ اما این مساله را آشکار نمی‌کنند تا جایی که مقدسی سعی می‌کند ارتباطش را با علاء خلیل کمتر کند: «وسوف لن یتقرب من أي مکان فیه علاء خلیل، ولن یتناقش معه فی أي شیء» (همان: ۶۰). علاوه بر حسادت علاء خلیل به جایگاه مقدسی، حضور زینب نصری در کنار مقدسی، این حسادت را در علاء خلیل دو چندان می‌کند و کشمکش‌های بیشتری را بین این دو سبب می‌شود. ارتباط علاء خلیل و ایمن قدسی و زینب نصری بیانگر «نمادی از وحدت عربی است که محقق نمی‌شود و به عبارت دیگر، این اتفاق، عدم وحدت میان کشورهای عربی را برای مقابله با استعمار نشان می‌دهد.» (سحنون، ۲۰۱۹: ۳۶)

تقابل دوگانه علاء خلیل و مقدسی، دو جریان فکری را به خواننده نشان می‌دهد. علاء خلیل عراقی که هویت عربی خود را انکار می‌کند و مقدسی فلسطینی که به دنبال هویت گمشده عربی خود می‌گردد. در این میان، نقش ادوارد سعید به عنوان کنشگر فرستنده علی بدر برای رسیدن به هدف، بسیار حائز اهمیت است. علی بدر از طریق ایمن مقدسی با او آشنا می‌شود و به تدریج به این نتیجه می‌رسد که او خود به جای

مقدسی داستان را بنویسد. شنیدن خبر مرگ ادوارد سعید، سبب تقویت این انگیزه در او می‌شود و وی را در تحقق هدفش مصمم‌تر می‌کند. افکار و عقاید ایمن مقدسی از یک سو و خبر مرگ ادوارد سعید از سویی دیگر، علی بدر (فاعل کنشگر) را به سوی نوشتن داستان قدس هدایت می‌کند. شایان ذکر است که در هیچ جای رمان، علی بدر در جایگاه کنشگر فرستنده قرار نمی‌گیرد؛ او فرستنده و محرک کسی برای انجام عملی نیست. گویا کنش دیگر شخصیت‌ها در جهت رسیدن او به هدف اصلی انجام می‌شود؛ بنابراین در بررسی و تحلیل رمان مصاییح اورشليم و شکل‌گیری فرآیند ساختار روایی این بخش از روایت، به طور کلی کنش‌های علی بدر را بدین‌صورت می‌توان ترسیم نمود:



نمودار (۱) عوامل کنشی علی بدر در الگوی گرماس

همان‌طور که در نمودار بالا مشاهده می‌شود، فاعل کنشگر؛ یعنی علی بدر به طرف شیء ارزشی خود؛ یعنی آگاهی و دستیابی به هویت گمشده خود، حرکت می‌کند. فاعل فرستنده در اینجا، ایمن مقدسی و شنیدن خبر مرگ ادوارد سعید است؛ چون علی بدر از طریق ایمن مقدسی با ادوارد سعید و افکار او آشنا می‌شود؛ بنابراین فاعل فرستنده، فاعل کنشگر را به سوی شیء ارزشی می‌فرستد. علی بدر که خود را به نحوی شبیه ایمن مقدسی می‌بیند، نسبت به داستان او علاقمند می‌شود؛ اما علاء خلیل به دلیل اختلاف‌نظرهای بسیاری که با ایمن مقدسی دارد، به عنوان یک کنشگر بازدارنده مانع او می‌شود و او را دچار تردید می‌کند تا سرانجام یک سال بعد از آخرین دیدار علی بدر با ایمن مقدسی، مرگ ادوارد سعید به عنوان کنشگری فرستنده، علی بدر را تحریک می‌کند تا او به شیء ارزشی خود برسد و نوشته‌ها، اسناد و مدارک ایمن مقدسی به عنوان کنشگر یاری‌دهنده، او را در این راه کمک می‌کنند. کنشگر گیرنده؛ یعنی ایمن مقدسی و علی بدر از آن سود می‌برند، زیرا هر دو در پی هویت اصلی خود بودند.

۲-۴-۲. عوامل کنشی شخصیت ادوارد سعید بر اساس الگوی گرماس

در الگوی کنشی گرماس، هر شخصیت داستانی می‌تواند در نقش کنشگران متفاوت ظاهر شود؛ یعنی شخصیتی که در آغاز فاعل بوده، می‌تواند در بخش دیگر، در نقش فرستنده، گیرنده و... ظاهر شود. چنانکه در بخش اول داستان، ادوارد سعید نقش محرک را در نوشتن داستان قدس ایفا می‌کند و در بخش دوم در نقش کنشگر فاعل ظاهر می‌شود.

طبق الگوی گرماس، کنشگر طرح دوم این رمان، ادوارد سعید است و او در جست‌وجوی یافتن هویت واقعی اورشلیم به قدس سفر می‌کند. ادوارد سعید که فلسطینی‌تبار است و دوران کودکی را در قدس گذرانده، تصمیم می‌گیرد با رفتن به محله‌های قدیمی و تاریخی قدس، تاریخ واقعی آن را که در پشت هویت جعلی صهیونیست‌ها پنهان شده، آشکار کند.

تغییرات بسیار در قدس در تار و پود بخش دوم داستان که اوج آن در تخریب آثار قدیمی و رواج فرهنگ صهیونیستی برجسته شده، محرکی است که سعید را مصمم می‌کند تا در برابر استعمار و استبداد صهیونیستی به عنوان کنشگری مخالف در مقابل خود، در لابه‌لای تاریخ بناشده صهیونیست، تاریخ حقیقی قدس را جستجو کند. در این میان، عواملی ادوارد سعید را در رسیدن به این هدف یاری می‌کنند که عبارتند از:

۱. دو شخصیت یهودی به نام‌های یائیل و ایستر.

جستجو برای یافتن هویت، هسته مرکزی این رمان را تشکیل می‌دهد. در طرح اصلی داستان، سعید فلسطینی به دنبال تاریخ حقیقی قدس و هویت گمشده خویش است؛ اما در لایه‌های زیرین، یائیل و ایستر یهودی نیز در جستجوی هویت واقعی خود هستند که به نوعی ویژگی دوران پسا صهیونیسم را به تصویر می‌کشند. یائیل و ایستر از جمله شخصیت‌های یهودی هستند که نویسنده، اسم آن‌ها را از داستان‌های یهود برگرفته است. دو مهاجر یهودی که اجداد آن‌ها توسط اسرائیل در سرزمین فلسطین ساکن شدند؛ اما هنوز نتوانسته‌اند به یک ملت مستقل برسند. از طرف دیگر از هم‌گسختگی اجتماعی، عدم ثبات و تبعیض نژادی از جمله عواملی است که این دو و به طور عام، یهودیان مهاجر را دچار بحران هویت کرده است، گفتگوی یائیل بیانگر چنین بحرانی است: «قال یائیل: أنا یهودی بسیط خرج من الغیتو الصغیر الی غیتو کبیر یحاربه کل المحیطین به... نحن نمر بصعوبات کثیرة لو تعرف... صعوبات کثیرة... و اقتصادنا الضعیف... ونحن نواجه تزايداً فی السکان...» (بدر، ۲۰۰۶: ۱۲۰)

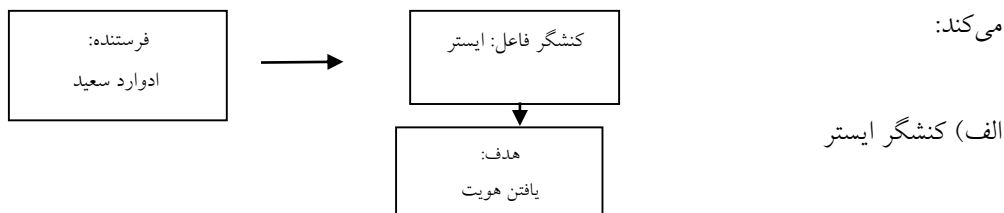
یائیل که در یک آژانس گردشگری نقش راهنما را برعهده دارد، باید مناطق مختلف را به مسافران نشان دهد. او با شناختی که از تمام مکان‌های اورشلیم دارد، به عنوان کنشگر یاری‌دهنده، به طور ناخواسته به ادوارد سعید کمک می‌کند تا بتواند محله‌های قدیمی را پیدا کند؛ هرچند تغییرات بسیاری در آن ایجاد شده است؛ اما در نهایت، جستجوی آن به کمک یائیل و نقشه‌هایی که دارد، میسر می‌شود: «الثفت ادوارد سعید الی یائیل و هو یقرأ الخریطة و قال له: "هل وصلنا"؟ - من زمن بعید هجر النشالون العرب مفارق الطرق، و لم بعد الشحاذون ینسلون الی الباصات و المعابر و الشوارع... لم تعد هذه الشوارع موحله کما کانت أبداً- قال یائیل-» (همان: ۷۷ و ۹۲)

یائیل با کمک نقشه‌هایی که در اختیار دارد، نشانه‌هایی از قدس قدیم را به سعید نشان می‌دهد. باربرهای عرب و گل‌آلود نبودن خیابان‌ها، نشان از آن دارد که بافت قدیمی شهر کاملاً تغییر کرده و اورشلیم کنونی با ساکن شدن صهیونیست‌ها، چهره جدیدی پیدا کرده است.

ایستر: شخصیت یهودی دیگری است که او نیز یاری‌دهنده ادوارد سعید به شمار می‌رود؛ او دوست یائیل است و خانواده او نیز از مهاجران یهودی هستند که سال‌های خیلی دور به فلسطین مهاجرت کرده‌اند. ایستر از زمان آشنایی با سعید، همانند او به دنبال هویت خویش است؛ او در بازدید از مکان‌های مختلف و شنیدن تاریخ آن از زبان سعید، می‌فهمد که این سرزمین متعلق به آنان نیست. ایستر از کشمکش و تقابل میان صهیونیست‌ها و فلسطینیان، سرخورده است و از اینکه نمی‌تواند در سرزمینی مستقل زندگی کند، امیدی به آینده این کشور ندارد: «... لاتسألني عن التاريخ ... لاتسألني عن الماضي ... ارید أن أعیش الان ... ما همّني و اسرائیل ... اسرائیل کلها من آثار ... اسرائیل کلها من الماضي...» (همان: ۲۳۳)

گفته‌های ایستر از اقوام مختلف و درگیری آن‌ها با فلسطینیان از دوره‌های گذشته نیز یاریگر سعید در یافتن هویت واقعی قدس است. این درگیری‌ها نشان می‌دهد که مالکان حقیقی سرزمین قدس، فلسطینیانی هستند که با اجبار صهیونیست‌ها و اقوام قبل از آن، فلسطین را ترک کرده، به سرزمین‌های دیگر مهاجرت کرده‌اند. استعمار اسرائیل بر فلسطین و نگاه تحقیرآمیز آنان به اعراب در سخنان ایستر، این حقیقت را بیشتر برای خواننده آشکار می‌کند: « قالت ایستر لادوارد کان یمكن مثلا أن تكون فلاحا تعيش هناک علی الارض ذاتها التي عاش علیها جدک ... کان یمكنک أن تكون فلاحا مثل جدک فلاح یحتفظ بالصلیب الذی نصب علی هذه البقاع بعینها ... حتی لو تعرض للاهانة و الی التهديد بضربات العصی و الی السلاسل و الی الموت، کما تعرض أجداده علی أیدی العثمانيين» (همان: ۲۲۴)

می‌توان گفت که ادوارد سعید به عنوان کنشگر فرستنده، ایستر را به دنبال هویت واقعی خود هدایت



۲. داستان‌های یهود و آثار بر جای مانده از قدس قدیم: از دیگر عوامل یاری‌گر ادوارد سعید در این سفر، وجود داستان‌هایی در تاریخ اورشلیم است که راویان آن از قوم عرب در قدس سخن گفته‌اند: «مدینه تشیدها عصور و عصور، یسکنها أناس و لایسکنها أحد... هل فکر بها هر تزل هکذا... هل فکر بها أحاد هاعام هکذا... هل فکر بها یائیل هکذا؟» (همان: ۲۴۷)

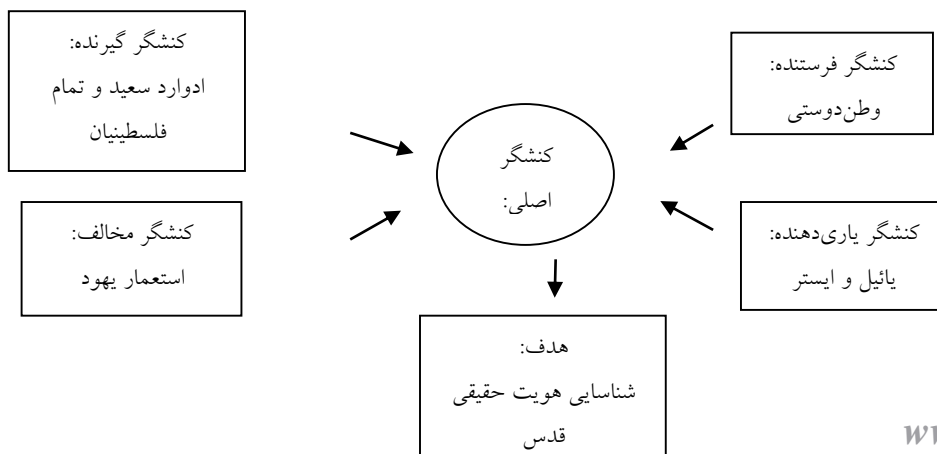
هر چند که این داستان‌ها واقعیت ندارد و ساخته ذهن راویان آن است؛ اما در ورای هر خیالی، رگه‌هایی از واقعیت وجود دارد که خیال بر اساس آن شکل گرفته است؛ بنابراین در روایات صهیونیست‌ها نیز می‌توان

ردپایی از فلسطین و آثار آن پیدا کرد، همان‌طور که ایمن مقدسی نیز به آن اشاره کرده بود: «لأن اسرئیل نشأت من أسطورة أدبیه... و فکره رومانتیکیه.. شأن الروایه... و بالتالی یجب إعاده کتابتها عن طریق الادب أيضاً.. یجب تکذیبها عن طریق الروایه... لتدمیرها... لکشف خداعها.. لکشف زیفها..» (همان: ۲۶۴).

هدف ادوارد سعید، کشف واقعیت‌هایی از تاریخ حقیقی قدس است که در لابه‌لای نقشه‌ها و آثار صهیونیست پنهان شده است و گاهی مانع او در یافتن ساختار قدیمی قدس می‌شود که می‌توان آن را بر طبق طبقه‌بندی کنشگران گرماس، در ردیف ضد کنشگران قرار داد؛ بنابراین ضد کنشگر ادوارد سعید، آثار صهیونیست‌هاست که همه شهر را فرا گرفته و حتی برخی از محله‌های قدیمی را نیز تغییر داده است، به طوری که برخی از این آثار از بین رفته و یا شناسایی آن‌ها کار دشواری است: «اختفت الاحیاء القدیمة کما اختفی یونان فی بطن الحوت... حی قدیم تحول الی حی کبیر یقطنه أثریاء الیهود، فلل کانت صفا أمام بالکونه البیت تحولت الی حدیقه عامه... لم تعد المدینه کما کانت أبدا... قال ادوارد و هو یُنظر إلی شارع مواز للبحاره القدیمة... کل شیء تغیر... کل شیء تغیر...» (همان: ۹۵)

این ضد کنشگرها گاهی آن‌قدر قوی عمل می‌کنند که مانع رسیدن ادوارد سعید به هدفش می‌شوند. در طرح اصلی روایت که سعید در مرکزیت آن قرار دارد، گاهی دو کفه ترازوی کنشگران مقابل ادوارد سعید، به شدت نابرابر می‌شود تا جایی که او هویت خود را فراموش می‌کند و با استناد به شخصیت‌های تاریخی یهود، خود را یهودی می‌نامد: «انا آخر الیهود التائهمین... آخر اتباع أدورنو... لم یعد عاموس عوز یهودیا تائها... لم یعد ابراهیم بن یهوشوا یهودیا تائها... لم یمت یهودا عمیخای یهودیا تائها...» (همان: ۱۰۰-۱۰۱)

با قرار گرفتن کنش‌های ادوارد سعید در الگوی گرماس، هدف او جستجوی هویت و تاریخ واقعی قدس است. علی‌بدر در این رمان برای هر یک از شخصیت‌ها، نقش‌هایی در نظر گرفته که نقش ویژه هر یک از آن‌ها، با قرار گرفتن در الگوی کنشگران، بهتر و دقیق‌تر مشخص می‌شود؛ از این رو، نه تنها سعید در جایگاه «کنشگر گیرنده» قرار می‌گیرد؛ بلکه تمام فلسطینی‌هایی که تحت استعمار اسرائیل قرار گرفته‌اند نیز کنشگران گیرنده در این روایت هستند. در مجموع، دایره حرکتی ادوارد سعید را بر طبق الگوی گرماس بدین صورت می‌توان ارائه نمود:



نمودار (۲) عوامل کنشی ادوارد سعید در الگوی گرماس

طبق این نمودار، ادوارد سعید به عنوان کنشگر به سمت شیء ارزشی خود؛ یعنی تبیین هویت واقعی قدس حرکت می‌کند. نیروی تحریک‌کننده یا فرستنده: اورشليم یا میل درونی به دیدن آن، وطن‌دوستی و عشق به زادگاه اجدادی است. کنشگر گیرنده یا سودبرنده، همان کنشگر داستان؛ یعنی ادوارد سعید و نیز تمام فلسطینی‌هایی است که مورد استعمار اسرائیل واقع شده‌اند. آثار صهیونیست در اورشليم یا قدس و تغییر چهره شهر، از نیروهای بازدارنده‌ای هستند که مانع کنشگر در شناخت زادگاهش می‌شوند. یائیل و ایستر نیروهایی هستند که به کنشگر یاری می‌رسانند.

نتیجه‌گیری

با بررسی رمان مصایح اورشليم از منظر نظریه الگوی کنشی گرماس، مشخص شد که این الگو با روایت مصایح اورشليم همخوانی دارد و این نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری آن با تمامی روایت‌ها و انواع ژانرهای ادبی است. على بدر با طراحی رمان در دو بخش، به خوبی توانست با تقابل هم قرار دادن شخصیت‌هایی با دو جریان فکری متفاوت و کنش‌های متناقض و گاه در جستجوی هدفی واحد، اتفاقات و حوادث رمان را این‌گونه رقم زند: وی در بخش اول رمان برای چاپ اسناد و مدارکی از ادوارد سعید درباره تاریخ حقیقی قدس که ایمن مقدسی در اختیار او قرار داده است، دست به کنش می‌زند و با ترسیم تقابل میان ایمن مقدسی فلسطینی و علاء خلیل عراقی، دو جریان فکری مقابل هم را که هر دو از بحران هویت رنج می‌برند، نشان می‌دهد که یکی به دنبال هویت عربی خویش است و دیگری هویت عربی خود را انکار می‌کند که در ژرف‌ساخت این بخش، مشکلات آوارگان فلسطینی و خودباختگی فرهنگی برخی از روشنفکران عراق معاصر به تصویر کشیده می‌شود؛ اما هنگامی که وی تصمیم به نوشتن و ثبت آن اسناد می‌گیرد، در حقیقت تاثیر افکار ادوارد سعید را بر هم نسلانش، بویژه خود و دیگر روشنفکران عراقی به خوبی به مخاطب نشان می‌دهد. در بخش دوم نیز روایت سفر ادوارد سعید به قدس و جست‌وجوی وی برای یافتن تاریخ حقیقی قدس از لابه‌لای تاریخ جعلی صهیونیستی و تقابل میان سعید با تابعیت فلسطینی - آمریکائی در مقابل دو یهودی به نام‌های یائیل و ایستر، تصویرگر تقابل و کشمکش اسرائیل و فلسطین بر سر قدس در ژرف‌ساخت رمان است که هم سعید و هم یائیل و ایستر از فقدان هویت رنج برده، در جستجوی هویت گمشده خویش هستند؛ بنابراین شخصیت‌های داستان مصایح اورشليم با وجود برخی تفاوت‌ها، یک هدف را دنبال می‌کنند و آن کشف هویت است. در حقیقت تقابل میان این شخصیت‌ها، بستری برای تولید معنا و شکل‌دادن ژرف‌ساخت و رخدادهای رمان برای نویسنده به شمار می‌روند.

کارکرد این نظریه در تطابق شخصیت‌های این رمان با الگوی گرماس، در سه گروه دوتایی (کنشگر/هدف، کنش‌یار/ضدکنشگر، کنش‌گذار/کنش‌پذیر) ملاحظه می‌شوند. بدین ترتیب کنشگران اصلی دو طرح این رمان؛ یعنی علی بدر و ادوارد سعید، با کمک کنش‌یار برای رسیدن به هدفی مشخص دست به کنش می‌زنند. کنش‌یار علی بدر در طرح اول، ایمن مقدسی مهاجر فلسطینی است که او نیز به مانند علی بدر در پی بازگشت و زندگی در سرزمین خود است. کنش‌یار ادوارد سعید، یائیل و ایستر یهودی هستند که آن‌ها نیز سرخورده از اسرائیل، به دنبال یافتن ریشه و هویت واقعی خود هستند. ضد کنشگر علی بدر در طرح اول، علاء خلیل و آثار صهیونیست نیز ضد کنشگر ادوارد سعید در طرح دوم است.

وطن‌دوستی و عرق ملی، کنش‌گزار مشترک دو طرح روایی هستند؛ علاوه بر آن، مرگ ادوارد سعید نیز به عنوان کنش‌گزار طرح در الگوی گرماس مطرح می‌شود. فرستنده اصلی فاعل به سوی هدف، عرق ملی و وطن‌دوستی است و این نیرو، اصلی‌ترین محرک در جهت پیشبرد روایت شمرده می‌شود و کنشگر گیرنده نیز معمولاً خود فاعل است.

بدین ترتیب علی بدر در خلق شخصیت‌های این رمان، موفق عمل کرده است، به گونه‌ای که دو کنشگر اصلی (علی بدر و ادوارد سعید) در دو طرح داستان برای رسیدن به شیء ارزشی خود، همه تلاش خویش را به کار گرفتند.

منابع

منابع عربی

- بدر، علی. (۲۰۰۶م). مصابیح اورشلیم روایة عن ادوارد سعید؛ بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- سحنون، انمة. (۲۰۱۹م). «المكان البطل و الفضاء التشکيلي في روایتي (ذاکرة الجسد) و (فوزي الحواس) لأحلام مستغانمي»؛ مجلة العمارة و الفنون و العلوم الإنسانية، العدد ۱۱، ۵۶-۳۲.

منابع فارسی

- احمدی، بابک. (۱۳۹۸). ساختار و تاویل متن، تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان؛ چاپ اول، اصفهان: نشر فردا.
- استن، الن. (۱۳۸۶). نشانه‌شناسی متن و اجرای تأثیری، ترجمه داود زینلو، تهران: انتشارات سوره مهر.
- اینس، پاول. (۱۳۸۰). «روایت‌شناسی»، ترجمه ابوالفضل حری، نشریه فرهنگ و هنر، شماره ۴۸، صص ۲۹-۳۲.
- برتنس، هانس. (۱۳۸۴). مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.

- تادیه، ژان ایو. (۱۳۷۸). نقد ادبی در قرن بیستم، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر.
 - تولان، مایکل. (۱۳۸۶). روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
 - دینه سن، آنه ماری. (۱۳۸۰). درآمدی بر نشانه‌شناسی، ترجمه مظفر قهرمان، آبادان: نشر پرسش.
 - رهنما، هوشنگ. (۱۳۹۷). درآمدی به روایت‌شناسی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
 - ریمون - کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
 - سجودی، فرزاد. (۱۳۸۴). نشانه‌شناسی و ادبیات؛ تهران: فرهنگ کاوش.
 - شکیبایی فر، شهلا. (۱۳۹۸). «نشانه‌شناسی زمان در نمایشنامه المهرج اثر محمد الماغوط»؛ فصلنامه لسان مبین، دوره ۱۰، شماره ۳۶، صص ۳۹-۶۱.
 - گرین لیت و جیب لیبهان. (۱۳۸۳). درسنامه نظریه و نقد ادبی؛ چاپ اول، تهران: روزنگار.
- مقاله اینترنتی
- الفوزی، عبدالله. (۱۹۹۹م). «عملیات طوفان صحرا در عراق»؛ ۸ فرابیر.

<https://farsi.alarabiya.net/fa/middle-east/2020/09>

منابع لاتین

- Abrams M.H. , Galt Harpham Geoffery(2009)" **A Glossary of literary terms** " , Ninth edition , Boston ,Wadsworth Cengage Learning.
- Prince, G. (2003). A Dictionary of Narratology. Lincoln, NE: University of Nebraska Press.
- Greimas, A.J - (1983). **Structural Semantics**. Lincoln, NB: Univercity of Nebraska Press.

تحليل بنية الشخصية في رواية «مصاييح اورشليم» لعلي بدر بناء على نظرية الفعل لغرماس

زهراء ناظمي سجزي، طالبة دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد بهشتي
طبية سيفي، أستاذة مساعدة في اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد بهشتي

الملخص

إن الناقد البنيوي الفرنسي "غرماس"، بصفته عالم دلالي، ومن خلال دراسة المعنى والبنى الدلالية، إقترح فرضية النموذج العملي حتى يكشف عن دور الشخصيات في السرد بشكل أفضل. في هذه الفرضية، يتم الجمع بين ثلاث علاقات، علاقة الطلب وإيصال الرسالة والفعل، والتي تتكون من ثلاثة نماذج ثنائية: الفاعل / القابل للتنفيذ، الفاعل / الهدف، المساعد / المضاد للفاعل. تُعدّ رواية «مصاييح اورشليم» لعلي بدر من أفضل الروايات المعاصرة في العراق التي تتناول قضية الصراع العربي الإسرائيلي برمه وتغطي فترة طويلة من التاريخ الفلسطيني. إختار المؤلف أبطال روايته بما يناسب حبكة الرواية من المجتمع العلمي والمفكرين والمثقفين المعاصرين في العالم العربي مما يدل على وعيه وحساسيته في هذا الاختيار. والهدف من هذه المقالة هو تحليل شخصيات هذه الرواية وأفعالهم على ضوء نظرية الفعل لغرماس على المنهج الوصفي - التحليلي حتى تتضح للمخاطب كيفية إنتاج المعنى وتشكيل أحداث الرواية؛ وإضافة إلى ذلك، يعرف المخاطب إدوارد سعيد، كالشخصية الرئيسية والمحورية والبطل الحقيقي في الرواية كلها إلى جانب الممثلين الآخرين في دفع السرد إلى أهداف المؤلف وأغراضه. توصل البحث في تطبيق هذه النظرية على رواية «مصاييح اورشليم» لعلي بدر الى أن أزمة الهوية والبحث عن الهوية الوطنية هي الحبكة الرئيسية وجوهر الرواية، وهي التحدي الرئيسي للشخصيات والفاعلين والمحور والدافع وراء أفعالهم، كما استطاع المؤلف من خلال المواجهة بين شخصيات ذات جنسية واحدة أو جنسية مختلفة من خلال أفعالهم المتناقضة في الرواية أن يظهر للقارئ بوضوح موضوع الصراع الفلسطيني وتحدي الصهاينة من أجل القدس.

الكلمات المفتاحية: هيكل الشخصية، نظرية الفعل، غرماس، علي بدر، مصاييح اورشليم.

* - تاريخ الوصول: ١٣٩٩/٠٧/٢٨ تاريخ القبول: ١٣٩٩/١١/٠٤

- عنوان البريد الإلكتروني للكاتب المسؤول: t_seyfi@sbu.ac.ir

- المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2021.14373.3124